

مقاله پژوهشی:

مدیریت چالش‌های امنیتی در جنوب غرب آسیا
(مطالعه موردی افراط‌گرایی مذهبی)

رضا کرمی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۸

چکیده

منازعات و ناامنی‌ها در جنوب غرب آسیا دلایل مختلفی دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به (۱) اختلافات مرزی-سرزمینی؛ (۲) اختلافات قومی-مذهبی؛ (۳) تعارضات ایدئولوژیک؛ (۴) نفت؛ (۵) دخالت قدرت‌های بیگانه، اشاره نمود. ساختار سیاسی-جغرافیایی جنوب غرب آسیا، همواره مساعد ظهور و شکل‌گیری جنبش‌های افراط‌گرای مذهبی بوده است. وضعیت امروز منطقه به‌خوبی بیانگر این تجربه است که جنبش‌های افراط‌گرای مذهبی منشأ برخی از بی‌ثباتی‌ها در منطقه بوده و بنا به مورد، ظرفیت ساماندهی بحران‌های امنیتی در سطوح مختلف ملی و فراملی برای کل منطقه و بعضاً فراتر از آن را نیز دارا می‌باشند. جنبش‌های افراط‌گرای مذهبی، با به چالش کشیدن نرم‌افزار و زیرساخت‌های مدیریت امنیت ملی حاکمیت‌ها، از قبیل مشروعیت سیاسی، مشارکت سیاسی، انسجام و یکپارچگی ملی و... اقدامات ضد امنیتی و براندازانه خود را با حمایت‌های متنوع بازیگران خارجی اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پیگیری می‌کنند. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی به استناد سندکاوی انجام‌شده، با استفاده از نظر خبرگان و تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از پرسشنامه، مؤلفه‌های نرم‌افزاری مؤثر در مدیریت بحران‌های امنیت داخلی ناشی از افراط‌گرایی مذهبی در جنوب غرب آسیا، در هشت مؤلفه، به شرح متن، مشخص و میزان اثربخشی هرکدام از مؤلفه‌ها در مدیریت بحران‌های مذکور به صورت درصد مشخص گردیده است. مؤلفه مشروعیت سیاسی با ۱۵/۴۱ درصد، بیشترین و مؤلفه توسعه‌یافتگی با ۱۰/۵۶ درصد کمترین اثربخشی را در مدیریت بحران‌های مورد بحث ایفا می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: مشروعیت سیاسی، افراط‌گرایی مذهبی، امنیت ملی، انسجام و یکپارچگی، مشارکت سیاسی

۱. عضو هیئت علمی و استادیار امنیت ملی دانشکده علوم و فنون فارابی، r.karami1002@yahoo.com

مقدمه

منطقه جنوب غرب آسیا منطقه جغرافیایی وسیعی از قاره‌های آسیا و آفریقا را شامل می‌شود که در رابطه با حدود جغرافیایی و سیاسی آن نظرات مختلفی وجود دارد. البته اختلاف نظرها در رابطه با تعیین حدود جغرافیایی منطقه، مشکلی برای بحث در مورد مشخص شده ایجاد نمی‌کند. اغلب کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا، از مشکلات متعددی از قبیل فقدان آزادی، دموکراسی و وجود اختلافات خشونت‌زای قومی، فرقه‌ای، نژادی، مذهبی، سرزمینی، دخالت‌های بیگانگان و... رنج می‌برند. رقابت میان شیعیان و سنی‌ها، مسلمانان، اکراد و ترک‌ها، اعراب و غیر اعراب، مسلمانان و صهیونیسم و... از جمله این اختلافات است. بسیاری از درگیری‌ها در این منطقه دارای ریشه فرهنگی، مذهبی و هویتی است، در نتیجه به راحتی حل و فصل نمی‌شوند. نمونه بارز آن اختلافات بین اعراب و مسلمانان با رژیم صهیونیستی است که از بدو شکل‌گیری آن تاکنون (قریب به هشت دهه)، مناقشات بین مسلمانان (شیعه و سنی) با ماهیت مذهبی و ایدئولوژیکی، با میزانی از فراز و نشیب همواره در مرکز توجه بوده و استمرار دارد. (خسروی، ۱۳۸۷: ۱۷).

جنوب غرب آسیا محل تداخل منافع بازیگران خارجی بوده و این تداخل با ساخت قدرت در درون کشورهای منطقه ربط وثیقی دارد. در منطقه جنوب غرب آسیا تهدیدات خارجی با آسیب‌پذیری‌های داخلی هم‌افزا شده و بحران‌ها و منازعات منطقه را ساماندهی و در راستای منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای تشدید می‌کند. تحولات جدید در کشورهای خاورمیانه به گونه‌ای رقم خورده که کشورها، دیگر نمی‌توانند ثروت بدهند و اطاعت بخرند. مشروعیت آن‌ها به طور بی‌ظنیری با کارآمدی پیوند خورده است؛ بنابراین ناکارآمدی نظام‌های سیاسی به زوال مشروعیت سیاسی حاکمیت و معضلات امنیتی عدیده پس از آن منجر می‌شود. (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۲۵۰-۲۶۸).

در نگاهی کلی، در زمان حاکمیت نظام دوقطبی، در جنوب غرب آسیا و سایر مناطق، بسیاری از دولت‌های ضعیف، تحت حمایت یکی از قطب‌ها به گونه‌ای آسوده بر شهروندان خود اعمال حاکمیت می‌کردند. در زمان کنونی، تحت تأثیر تحولات مختلفی که به وقوع

پیوسته، این قبیل دولت‌ها نه تنها جایگاه مناسبی در سطح بین‌المللی ندارند، بلکه با بروز شکاف‌های گسترده اجتماعی در داخل مرزهای ملی خود، همبستگی و یکپارچگی درونی خود را نیز تا حدودی از دست داده و اداره امور کشور و مدیریت امنیت ملی را برای حکام با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرده است (مارتین، ۱۳۸۳: ۸۲).

با فروپاشی نظام دوقطبی و تحولات امنیتی پس از آن، در جنوب غرب آسیا، دولت‌ها، آسیب‌پذیرتر، حاکمیت‌ها محدودتر، مرزها نفوذپذیرتر و اقتدار دولت‌ها با معضلاتی بیشتر و جدیدتر روبه‌رو شده است. در این وضعیت، دولت از شکل سرزمینی و محدود به یک موقعیت ژئوپلیتیکی خاص و ثابت خارج شده و بسیاری از الگوهای رفتاری، دیگر تابع وضعیت سرزمینی مشخص به لحاظ فیزیکی نیست. در چنین اوضاعی، الزاماً مردم به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده دولت، تابع نوعی هویت مشخص دولتی نیستند و ضمن تکرار و تنوع هویت‌ها، هویتی منسجم و کلان ندارند. پیامد طبیعی شرایط ایجاد شده، مواجه شدن نظام‌های سیاسی با میزانی از بحران هویت و بحران مشروعیت و درنهایت کاهش وفاداری شهروندان به حکومت ملی و انتقال وفاداری به مؤلفه‌های هویتی مشابه در ورای مرزها و نهادهای فوق ملی و جهانی، از دیگر جلوه‌های تحولات سده اخیر، بر حاکمیت دولت‌ها به شمار می‌آید. از این رو، رابطه میان شهروندان و دولت تغییر کرده، به گونه‌ای که گرایش‌های ناسیونالیستی تا حدودی تضعیف شده است. با افزایش تعلقات قومی و مذهبی و پیوند آن‌ها با هم‌نوعان خود در ورای مرزهای ملی، دولت‌ها، در منازعات و چالش‌های هویتی با شدت بیشتری با دو مؤلفه اصلی قومی و مذهبی و مطالبات حداکثری آن‌ها درگیر شده‌اند. طیف متنوعی از ویژگی‌های مشترک را برای اغلب کشورهای جنوب غرب آسیا می‌توان برشمرد، اما به‌منظور جلوگیری از مطول شدن مقاله، در اینجا صرفاً به برخی از آن‌ها بدین شرح اشاره می‌شود: درگیر بودن اغلب کشورها با تنوعی از بحران‌های توسعه‌ای (مشروعیت، هویت، مشارکت، توزیع و نفوذ)، بحران ناکارآمدی در عرصه‌های مختلف، انتقال نامتعارف قدرت، خشونت سیاسی زیاد، جایگاه حاشیه‌ای در مناسبات و محاسبات قدرت، وابستگی خارجی در ابعاد مختلف و... (ایوب، ۱۳۸۱: ۵۰۲-۵۱۱).

در ادامه این بحث لازم است که به دو واقعیت توجه داده شود. نخست اینکه در این مقاله بنا نیست که با فرافکنی، همه مشکلات موجود در منطقه جنوب غرب آسیا، به خارج از منطقه و به دشمن خارجی نسبت داده شود. (البته دشمنان در این منطقه همواره بخشی از مشکلات بوده و هستند)؛ اما واقعیت این است که جهان اسلام، بعد از ارتحال رسول اکرم (ص) در گذر زمان همواره از میزانی از تفرقه و افتراق و چنددستگی رنج می‌برد و در صورت غفلت علما و سران کشورهای اسلامی، در چنین شرایطی ظرفیت‌های لازم برای افراطی‌گری و به چالش کشیدن منافع و امنیت جهان اسلام حتی بدون تحریک قدرت‌های خارجی، در درون جهان اسلام وجود دارد. این واقعیت را علما و سران جهان اسلام باید بپذیرند و برای مدیریت آن تدبیری بیندیشند. واقعیت دیگر این است که، بپذیریم که دشمنان، برای منزوی کردن اصل اسلام و خارج کردن آن از گردونه مدیریت موفق اجتماع، از طرق مختلف از جمله

تحریک ظرفیت‌های افراط‌گرایی و تفرقه‌افکنانه و حتی جریان‌سازی و فرقه‌سازی و حمایت از آن‌ها در راستای منافع خود، راهبردها و برنامه‌های اجرایی دقیق و هوشمندانه‌ای را در منطقه دارند که به‌عنوان نمونه به دو مورد از نظریه‌های سیاسی تحت عنوان «برخورد تمدن‌ها» هانتینگتون^۱ و «نظریه تجزیه و تضعیف دولت‌های مسلمان» برنارد لوئیس^۲ که به‌عنوان راهبرد کلان، در دستور کار غرب است، می‌توان اشاره نمود. در این مقاله تمرکز نویسنده به‌طور مشخص بر ظرفیت‌های داخلی در تولید بحران است؛ بنابراین به نقش نیروهای خارجی جز در موارد ضروری و آن هم در حد اشاره، پرداخته نخواهد شد.

به لحاظ مشابهت‌های فرهنگی، اجتماعی که کشورهای جنوب غرب آسیا با هم دارند، ناامنی‌های آن‌ها به سایر کشورهای منطقه نیز سرایت می‌کند، در این مقاله دغدغه و نگرانی محقق سرایت ناامنی‌های ناشی از افراط‌گرایی‌های مذهبی به جمهوری اسلامی ایران است. مسئله این تحقیق به‌عنوان دغدغه محقق، از تقاطع چند موضوع شکل می‌گیرد که جمهوری

1. Samue P. Hantington
2. Bernard Lewis

اسلامی ایران نمی‌تواند نسبت به آن بی‌توجه باشد. نخست اینکه منطقه جنوب غرب آسیا همواره به‌عنوان جزئی از محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران مطرح بوده و هست، بر این اساس بررسی تحولات امنیتی و مدیریت ناامنی‌ها در این منطقه که همواره محل رویش و پیدایش بخشی از تهدیدات و فرصت‌های کشور است، از جمله موضوعات مهمی به‌شمار می‌رود که به انحاء مختلف منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دوم، رشد تفکر تکفیری که شیعه را دگر خود می‌داند، برای امنیت جمهوری اسلامی ایران بسیار تهدیدزا و خطرناک است. سوم، پیوند خوردن امنیت منطقه جنوب غرب آسیا به امنیت بین‌الملل موجب افزایش حساسیت قدرت‌های بزرگ‌شده و آن‌ها را به گسترش نفوذ خود و حتی افزایش حضور نظامی در منطقه تحریک می‌کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۸۶). از این منظر بدیهی است که رصد تحولات امنیتی منطقه و شناخت ظرفیت‌های تهدیدساز و بحران‌زا، ضمن اینکه به مدیریت امنیت ملی کشور و تأمین منافع ملی کمک می‌کند، مانع از غافل‌گیری و تحمیل خسارت عمده به نظام ج.ا.ا خواهد شد. لذا رصد و پرداختن به تحولات و ناامنی‌های ناشی از افراط‌گرایی‌های مذهبی، امری مهم و ضروری تلقی می‌گردد. هدف اصلی این مقاله پاسخ به این دو سؤال است، بستر ناامنی‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی در جنوب غرب آسیا کدامند؟ و مؤلفه‌های نرم‌افزاری مؤثر بر مدیریت ناامنی‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی در جنوب غرب آسیا به ترتیب اهمیت کدامند؟

چارچوب نظری تحقیق

این باور است که بحران‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی در جنوب غرب آسیا در بستر بحران‌های توسعه‌ای (بحران مشروعیت، مشارکت، نفوذ، توزیع و هویت) شکل می‌گیرند و متأسفانه اکثر کشورهای جنوب غرب آسیا با یک یا چند نمونه از بحران‌های توسعه‌ای مواجه‌اند؛ بنابراین اصلی‌ترین راهکار مدیریت ناامنی‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی، مدیریت بحران‌های توسعه‌ای است که یک رویکردی نرم‌افزاری و پیشگیرانه است که بحث اصلی این مقاله است و در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. به این معنا که، با از بین بردن

زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری، باید مانع از وقوع بحران‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی شد و عملاً بحران را قبل از وقوع، مدیریت کرد. حُسن این رویکرد در انطباق آن با آموزه‌های دین مبین اسلام و پایین بودن خسارت وارده و هزینه‌های مدیریتی آن است.

مبانی نظری (ادبیات) تحقیق

بحران‌های توسعه‌ای

بحران‌های مشروعیت، مشارکت، هویت، نفوذ و توزیع را بحران‌های توسعه می‌نامند. کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه برای دستیابی به توسعه‌یافتگی باید بحران‌های توسعه‌ای را مدیریت و از آن عبور کنند و تا زمانی که مدیریت موفقیت‌آمیز بحران‌های مذکور را پشت سر نگذارند، امکان خروج از جرگه کشورهای جهان سوم، توسعه‌نیافته و در حال توسعه و قرار گرفتن در زمره کشورهای توسعه‌یافته برای آن‌ها وجود ندارد. در ادامه به‌طور مختصر، مفاهیم مورد بحث ارائه می‌شوند. (پای و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۲۳-۱۴۵).

۱) **مشروعیت سیاسی**: مشروعیت سیاسی عبارت از «پذیرش و فرمان‌بری آگاهانه و داوطلبانه مردم از حاکمیت و میزان اعتماد شهروندان به آن به‌عنوان تجسم بخش منافع جامعه و شایستگی آن برای برخورداری از قدرت و اعمال آن بر شهروندان است. مشروعیت سیاسی یعنی مطلوبیت نوع حکومت، ساختار سیاسی آن، شایستگی حکام و پذیرش اقتدار حاکمیت از طرف مردم» (کواکیان، ۱۳۸۳: ۲۶).

۱-۱) **بحران مشروعیت**: بحران مشروعیت عبارت است از تردید و ایجاد اختلاف در خصوص مطلوبیت نظام سیاسی و پذیرش اقتدار و اعمال قدرت توسط حاکمیت، از طرف مردم، که خود دارای مراتبی است (ره‌پیک، ۱۳۸۵: ۳۱).

۲) **مشارکت سیاسی**: ایفای نقش مردم در تعیین سرنوشت خود در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و... و پذیرش پیامد آن توسط حاکمیت است. (کرمی، رشیدزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

۲-۱) **بحران مشارکت**: به این معنا که حاکمیت تلاش مردم برای مشارکت در تعیین سرنوشت خود در عرصه‌های مختلف را نپذیرد و اساساً قائل به دخالت و نظارت مردم بر

عرصه مختلف قدرت نباشد. خلاصه اینکه منشأ اصلی بحران مشارکت، تعارض بین تقاضای مشارکت از ناحیه مردم و جامعه مدنی و پاسخ به آن است، که در یک طرف حاکمیت و در طرف دیگر مردم، احزاب و گروه‌ها هستند. (کرمی، رشیدزاده).

۳) هویت: هویت عبارت است از احساس تعلق فیزیکی و روانی به مجموعه‌ای از عناصر هویت‌بخش که یک خود جمعی متمایز از دیگری را می‌سازند و دارای سطوح مختلفی از سطح فردی تا ملی است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۴۹).

۳-۱) بحران هویت: چنانچه احساس تعلق به مؤلفه‌های هویت‌بخش، به هر نحوی از ناحیه غیر خودی مورد تغییر و تعرض قرار گیرد، بحران هویت ایجاد خواهد شد. (نقیب‌زاده).

۴) نفوذ: نفوذ به معنای همسانی و پذیرش سیاست‌های عمومی حاکمیت و دولت مرکزی در لایه‌های مختلف اجتماعی و مناطق جغرافیایی کشور است. (ره‌پیک، ۱۳۸۵: ۳۸).

۴-۱) بحران نفوذ: به معنای عدم پذیرش سیاست‌های عمومی حاکمیت توسط برخی از بخش‌های جغرافیایی و لایه‌های اجتماعی است. (ره‌پیک).

۵) توزیع: به معنای پاسخ متناسب و مناسب حاکمیت به تقاضای مردم برای توزیع منابع، اعم از مادی و معنوی (ره‌پیک، ۱۳۸۵: ۴۲).

۵-۱) بحران توزیع: اقدام نامناسب حاکمیت و نظام سیاسی در راستای توزیع منطقی و متناسب با ارزش‌های مادی و معنوی موجب شکل‌گیری بحران توزیع می‌گردد. (ره‌پیک).

امنیت ملی: مفهوم امنیت ملی دستیابی به ارزش‌های اساسی از جمله؛ پاسداری از بقای سیاسی و سرزمینی حاکمیت و کشور، تضمین بقای مردم، ایجاد شرایط لازم برای توسعه همه‌جانبه و حفظ هماهنگی میان اقوام و طوایف درون کشور است. (چگینی، ۱۳۷۹: ۱۲۵).

مدیریت امنیت ملی: مدیریت امنیت ملی عبارت است از به‌کارگیری مجموعه‌ای از ابزارها، وسایل، شیوه‌ها و تدابیری که به‌وسیله آن‌ها کنش و تهدیدات ایجادشده در سطح ملی تقلیل یافته و درنهایت کمرنگ و خنثی شود (تاجیک، ۱۳۸۱: ۴۰).

پیشینه اسلام‌گرایان و استفاده از خشونت

نخستین بحث گسترده بر سر روا بودن یا نبودن استفاده از خشونت از سوی اسلام‌گرایان در مبارزات سیاسی و راه رسیدن به اهداف سیاسی، در سال‌های آخر دهه ۱۹۶۰ میلادی شروع شد. در آن هنگام کتاب مهم «معالم فی الطریق» نوشته سید قطب، الهام‌بخش طیفی از اسلام‌گرایان جوان شد تا در راه رسیدن به جامعه اسلامی و با استفاده از خشونت، نظام‌های حاکم بر کشورهای عربی را که از نظر سید قطب نظام‌های جاهلی قلمداد می‌شدند، سرنگون کنند. در واقع، سید قطب در قرن اخیر، عمده‌ترین نقش را در رادیکالیزه کردن جنبش‌های اسلامی و تدوین شیوه‌های استفاده از نیروی قهریه در برخورد با نظام سیاسی در سده اخیر ایفا نمود، وی خطوط راهنمای اصلی این ایدئولوژی رادیکال را ترسیم کرد. سید قطب در نتیجه سال‌های مبارزه به این نتیجه رسیده بود که هیچ راهی برای مقابله با رژیم‌های حاکم جز اعمال خشونت وجود ندارد. البته باید فضای رادیکال حاکم بر جهان عرب، جنوب غرب آسیا و جهان سوم در سال‌های دهه ۶۰ میلادی را نیز که در آن، جنگ‌های چریکی علیه قدرت‌های استعماری جریان داشت و گروه‌های چپ‌گرای مارکسیستی برای سرنگونی رژیم‌های طرفدار غرب و استقرار سوسیالیسم تلاش می‌کردند، را در رادیکال کردن اسلام‌گرایان از نظر دور نداشت. (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۹).

به‌طور کلی، بحث خشونت‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی در سه دوره متفاوت نمود بیشتری به خود گرفته است، یکی در پایان دهه ۶۰ میلادی و اوایل دهه ۷۰ میلادی که گروه‌های اسلام‌گرای غرب عربی با استفاده از آثار سید قطب به رادیکالیسم اسلامی و استفاده از خشونت علیه رژیم‌های عرب متمایل شده بودند. دوم، در پایان دهه ۸۰ میلادی که گروه‌های رادیکال اسلام‌گرای مصری به اقدامات خشونت‌باری نظیر ترور فیزیکی مقامات حکومتی مصر و درگیری‌های خشونت‌بار خیابانی با نیروهای امنیتی این کشور دست زدند و سوم، در دوره پس از روی کار آمدن طالبان در افغانستان و کاربرد خشونت‌های گسترده از سوی آن‌ها و نیز از سوی نیروهای اسلام‌گرای غیر افغانی حامی آن‌ها نظیر سازمان القاعده علیه نظامیان و غیرنظامیان که در جنگ‌های داخلی افغانستان، عراق و سوریه به اوج خود رسیده است.

ظهور رژیم بنیادگرای افراطی طالبان و عملکرد آن در افغانستان، گسترش عملیات نظامی گروه القاعده در خاورمیانه و سایر نقاط جهان علیه منافع آمریکا، کشتارهای فرقه‌ای در پاکستان و سایر اقدامات گسترده خشونت‌بار در عراق و سوریه، گروگان‌گیری‌ها و کشتار غیرنظامیان در روسیه و ترکیه در سال‌های آغازین قرن بیست‌ویکم، توجه ناظران سیاسی و تحلیل‌گران مسائل جنبش‌های اسلامی و نیز دولت‌مردان غرب و منطقه را به کاربرد خشونت در میان اسلام‌گرایان جلب کرد.

تقابل با حکومت‌های نامشروع از دید جریان‌های افراط‌گرای مذهبی، در مقاطع مختلف به سه شکل متفاوت در صحنه سیاسی جنوب غرب آسیا و جهان بروز و ظهور پیدا کرد که عبارت‌اند از: (۱) خشونت واکنشی؛ (۲) خشونت ایدئولوژیک؛ (۳) خشونت فرقه‌ای. به لحاظ گسترده و دامنه خشونت و تلفات ناشی از آن، نوع نخست را می‌توان در پایین‌ترین و نوع سوم را در بالاترین درجه قرار داد. نوع نخست خشونت به اقداماتی اشاره دارد که گاه‌به‌گاه در واکنش به اقدامات خشونت‌بار و سرکوبگر حکومت‌ها از سوی اعضای جنبش‌های اسلامی صورت گرفته است و اقداماتی تشکیلاتی و سازمان‌دهی شده محسوب نمی‌شود. نوع دوم برخلاف نوع نخست، خشونت سازمان‌یافته‌ای است که در چارچوب راهبرد کلی جنبش‌های اسلامی برای سرنگونی رژیم‌های سیاسی به کار گرفته شده است و جنبش‌های اسلامی در سال‌های دهه ۶۰ میلادی از این نوع خشونت ایدئولوژیک استفاده می‌کردند. نوع سوم خشونت، برخلاف دو نوع نخست، هم به لحاظ اهداف و هم به لحاظ دامنه تلفات، بسیار گسترده‌تر از آن‌ها بوده است. در واقع در دو نوع خشونت واکنشی و خشونت ایدئولوژیک، جنبش‌های اسلامی، مقامات حکومتی را هدف قرار می‌دادند و از کاربرد خشونت علیه مردم عادی پرهیز می‌کردند، اما در نوع سوم که نوعی اقدام کورکورانه و تروریستی است، مردم عادی و غیرنظامی نیز هدف عملیات خشونت‌بار گروه‌های اسلام‌گرای تندرو قرار می‌گیرند. (احمدی، ۱۳۸۴: ۳-۶).

نتیجه ترکیب دو جریان اسلام‌گرای مغرب و مشرق عربی در بحران افغانستان در خلال سال‌های مبارزه با اشغالگران شوروی سابق، موجب شد که دوگونه خشونت واکنشی و

خشونت ایدئولوژیک جای خود را از ابتدای دهه ۹۰ میلادی به خشونت فرقه‌ای بدهند. در صحنه عملیات افغانستان، جنبش‌های رادیکال مغرب عربی، مهارت‌های سازمانی و تشکیلاتی خود را در اختیار اسلام‌گرایان سعودی قرار دادند و در مقابل، هم از دیدگاه فرقه‌گرایانه وهابیت اثر پذیرفتند، هم از کمک مالی آنان بهره گرفتند.

تبارشناسی خشونت فرقه‌ای

خشونت فرقه‌ای از تعصب شدید عقیدتی به یک آیین یا مجموعه عقاید خاص در برابر سایر آیین‌ها و مجموعه‌ها ناشی می‌شود. تعصب فرقه‌ای باعث می‌شود تا پیروان آن، ارزش مطلق و حقیقت را خاص آیین خود بدانند و سایر آیین‌ها را گمراه و منحرف به حساب آورند. چنانچه این تعصب به دستیابی گروه به قدرت منجر شود، سایر آیین‌ها و گروه‌های غیر هم‌فکر با آن، در معرض هجوم و نابودی قرار می‌گیرند و در نتیجه خشونت فرقه‌ای گسترش پیدا می‌کند. در تاریخ معاصر در جهان اسلام، عمده‌ترین گروهی که دارای تعصب آیینی است و از این نوع خشونت‌های فرقه‌ای علیه دیگران استفاده می‌کند، فرقه وهابیت است. این فرقه خود را محور حقیقت اسلام دانسته و سایر مکاتب فقه اسلامی را گمراه می‌داند.

تاریخ وهابیت از اواخر قرن ۱۸ میلادی به بعد، سرشار از توسل به خشونت فرقه‌ای علیه سایر مسلمانان بوده است. گرچه فرقه‌گرایی وهابیت و روش‌های خشونت‌بار آن علیه دیگران، همیشه به شبه جزیره عربستان و اطراف آن محدود بوده است. حوادث دو دهه آخر قرن بیستم از یک سو و حمایت‌های دولت عربستان سعودی از سوی دیگر، باعث گسترش عقاید وهابی به سایر نقاط جهان اسلام شده است. این گسترش بیش از هر جای دیگری در جنوب آسیا، یعنی در شبه قاره هند، سپس افغانستان و بعدها در مناطق دیگری نظیر چین و هم‌اکنون نیز در عراق و سوریه در حال اجراست. تعصب وهابیت نسبت به حقیقت داشتن عقاید خود و تکفیر دیگران را می‌توان در نگرش آنان نسبت به تشیع به وضوح احساس نمود.

گروهک تروریستی تکفیری داعش، جدیدترین نسخه سلفی تکفیری در حال حاضر است. پروفیسور «برنارد هیکل»^۱، استاد مطالعات خاور نزدیک دانشگاه پرینستون، می‌گوید: «داعش یک نوع وهابیسلم رام نشده است. وهابیسلم نزدیک‌ترین هم‌جنس و هم‌ریشه داعش است. خشونت بخشی از ایدئولوژی آنهاست. پس از شروع جنگ عراق و آمریکا، ایمن الظواهری نفر دوم القاعده، به عراق فرستاده شد و نیروهای پراکنده و متفرق را در عراق سازمان‌دهی و اطلاعیه‌ای با این مضمون صادر کرد که: آمریکا و صلیبی‌ها با هماهنگی شیعیان، حکومت اسلامی اهل سنت را در عراق سرنگون کرده و درصدد مسلط کردن شیعه کافر در عراق هستند. لذا اولویت اول ما، دیگر دشمنی با آمریکا نیست، آمریکا دشمن بعید ماست. اولویت اول و دشمن قریب ما در حال حاضر شیعه است. وی با حکم تکفیر شیعه، جنگ همه‌جانبه علیه شیعه را در سال ۲۰۰۳ میلادی شروع کرد» (جهانی، ۱۳۹۳: ۵).

چالش‌ها و تعارضات مذهبی در جنوب غرب آسیا

در دهه اخیر، استکبار جهانی پس از عدم دستیابی به اهداف خود در راهبرد جنگ بین تمدنی، راهبرد خود را تغییر و درنهایت «جنگ درون تمدنی» را به‌عنوان راهبرد جدید خود انتخاب و جنگ‌های مذهبی، قومی و فرقه‌ای را در چارچوب راهبرد اخیر، در جهان اسلام به‌خصوص در منطقه جنوب غرب آسیا با استفاده از متحدانش در منطقه، در دستور کار خود قرار داده است. امنیت رژیم صهیونیستی نیز به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین اهداف غرب در منطقه، در این حالت به بهترین شکل ممکن تأمین می‌شود. (گروه مطالعاتی بررسی محیط پیرامونی و بین‌الملل مرکز مطالعات راهبردی دفاعی، ۱۳۹۴: ۳۳۴).

در جهان اسلام بخش اعظم اهل سنت، فاقد گرایش سیاسی هستند، یعنی طبق سنت پیغمبر^(ص)، کتاب خدا و عمل صحابه که برآمده از فتوای مفتیان است، عمل می‌کنند. این دسته حدود ۷۰ درصد اهل سنت فعلی جهان اسلام را تشکیل می‌دهند. گروه دوم، که حدود ۲۰ درصد اهل سنت را در برمی‌گیرند، دارای گرایش تصوف هستند؛ مانند

1. Bernard Hayel

نقش‌بندی‌ها، قادری‌ها، مولوی‌ها، چشتیه، شاذلیه و... گروه سوم، که حدود ۱۰ درصد اهل سنت را تشکیل می‌دهد، دارای گرایش سلفی هستند. سلفی‌ها، تصوف را اصلاً قبول ندارند و همه اهل تصوف را باطل می‌دانند و آن‌ها را به‌عنوان فرّاق انحرافی می‌شناسند و حتی بعضی از سلفی‌ها همه این‌ها را کافر می‌دانند. سلفی‌های امروزی، همه سنت‌ها و فقه اهل سنت را نمی‌پذیرند، و می‌گویند این‌ها

خودشان را با یک‌سری کارهای روزانه سرگرم کرده‌اند و اسلام این نیست که این‌ها می‌گویند. (بخشی، ۱۳۹۳: ۷۰). عمده چالش‌های امنیتی و مشکلات ناشی از افراط‌گرایی مذهبی در جهان اسلام ریشه در تفکر سلفی تکفیری دارد که بخش کوچکی از ۱۰ درصد اخیر از جمعیت مسلمان اهل سنت را تشکیل می‌دهند.

در حال حاضر مسلمانان در منطقه خاورمیانه، دارای طیف وسیعی از اختلاف می‌باشند تا جایی که عملاً به نفی و تکفیر همدیگر اقدام و به شدیدترین وجه به تقابل با هم می‌پردازند. اصلی‌ترین تعارض و تقابل در دین اسلام بین جریان‌های سلفی تکفیری با مذهب شیعه و نحله‌های فکری منتسب به آن و در مواردی نیز با سایر مکاتب اهل سنت ناهمراه با جریانات تکفیری است. ریشه اصلی تفکر تکفیری به اندیشه ابن تیمیه در قرن هشتم هجری برمی‌گردد و نماد کنونی این تفکر در جهان اسلام و خاورمیانه، تفکر وهابیت با مرکزیت عربستان سعودی است. (قوام و بهرامی، ۱۳۹۲: ۵۱).

سرکرده داعش، پس از تصرف موصل، به‌عنوان خلیفه اول جهان اسلام در عصر حاضر در مسجد جامع موصل خطبه خواند و خطابش به کل جهان اسلام بود. اعلام کرد: اکنون که خلافت اسلامی شکل گرفته، تمام حکومت‌های غیر از این خلافت باطل و بر همه احزاب اسلامی واجب است با او بیعت کنند. (کرونین، ۱۳۹۳: ۱۸).

بسترهای افراط‌گرایی مذهبی در خاورمیانه

بحران‌های توسعه‌ای (بحران مشروعیت، مشارکت، هویت، نفوذ و توزیع) در کشورهای خاورمیانه زمینه و بسترساز اصلی شکل‌گیری ناامنی‌های ناشی از

افراط‌گرایی‌های مذهبی هستند. غالب کشورهای خاورمیانه که در زمره کشورهای جهان سوم، توسعه‌نیافته یا در حال توسعه قرار دارند، غالباً به یک یا چند مورد از بحران‌های توسعه‌ای مبتلا هستند؛ بنابراین کشورهای خاورمیانه برای پیشگیری از وقوع ناامنی‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی، الزاماً باید بحران‌های توسعه‌ای مبتلابه را مدیریت و از آن‌ها عبور کنند؛ زیرا در غیر این صورت همواره زمینه برای شکل‌گیری بحران‌های امنیت داخلی ناشی از افراط‌گرایی مذهبی فراهم خواهد بود.

موضوع بحران‌های توسعه‌ای (هویت، مشارکت، توزیع و نفوذ) با یکدیگر دارای رابطه مستقیم و تعاملی هستند، به این معنا که اگر به فرض مشروعیت در یک نظام سیاسی استحکام داشته باشند، به همان نسبت سایر موضوعات (هویت، مشارکت، توزیع و نفوذ) بازتولید و تقویت می‌کنند و اگر مشروعیت ضعیف باشد به همان نسبت به تضعیف سایر موضوعات منجر می‌گردد. سایر موضوعات هم همین نسبت را با یکدیگر دارند، به‌طور مثال مشارکت سیاسی قوی منجر به تقویت دیگر مؤلفه و ضعف آن نیز منجر به تضعیف آن‌ها می‌گردد. به بیانی دیگر می‌توان گفت که همه این مؤلفه‌ها به نحوی درهم‌تنیده و بر هم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند. وضعیت هر کدام از آن‌ها، دیگر مؤلفه‌ها را نیز از خود متأثر می‌کند. به‌طور مثال هویت ملی برجسته، موجب تقویت احساس تعلق و احساس وجود منافع مشترک اقوام و مذاهب با حاکمیت می‌شود. به‌طور طبیعی زمانی که این احساس بین اقوام، و مذاهب با حاکمیت وجود داشته باشد، حاکمیت از حمایت و پشتوانه مردمی برخوردار خواهد بود. مسلماً در چنین حالتی می‌توان گفت که سایر مؤلفه‌های مشروعیت، مشارکت، نفوذ و .. نیز تقویت خواهند شد. درهم‌تنیدگی مؤلفه‌های مورد بحث، مدیریت فضای امنیتی ناشی از ضعف آن‌ها را با پیچیدگی‌های خاصی مواجه خواهد نمود. (ره‌پیک، ۱۳۸۵: ۳۲).

شیوه عمل جریان‌های افراطی مذهبی این‌گونه است که در وهله اول اقدام به مشروعیت‌زدایی از نظام سیاسی حاکم غیر هم‌فکر و سایر جریان‌های فکری و مذهبی ناهمراه با خود می‌کنند و درنهایت درگیری‌های مسلحانه در اوج خشونت و توحش یکی

پس از دیگری به وقوع می‌پیوندد. دقیقاً همانند آنچه که قبلاً و هم‌اکنون در کشورهای مختلف جنوب غرب آسیا به خصوص افغانستان، عراق، سوریه و... در خشن‌ترین و غیرانسانی‌ترین شکل آن در حال وقوع است.

از آنجایی که تضادها و ناامنی‌ها در خاورمیانه از جنس ایدئولوژی است و در بستر فرهنگ و هویت شکل می‌گیرد، بدیهی است که مدیریت این‌گونه مناقشات، راهبردی متجانس با خود و راهکارهای نرم‌افزاری و اندیشه پایه می‌طلبد. به عبارتی می‌توان گفت در جنوب غرب آسیا، مؤلفه‌های مشروعیت سیاسی، مشارکت سیاسی، انسجام و یکپارچگی ملی و... که ضعف و ناکارآمدی آن‌ها، بستر شکل‌گیری تعارضات و ناامنی‌هاست، تقویت و استحکام همان مؤلفه‌ها، راهکار مدیریت و ممانعت از شکل‌گیری ناامنی‌ها و بحران‌های امنیتی ناشی از افراط‌گرایی مذهبی در جنوب غرب آسیا خواهد بود.

ناامنی‌های ناشی از تعارضات هویتی در جنوب غرب آسیا، برای به چالش کشیدن حکومت‌ها، مشروعیت نظام سیاسی، مشارکت سیاسی، انسجام و یکپارچگی ملی و... آن را نشانه می‌گیرد و اثرگذاری خود را از ناحیه مخدوش نمودن این مؤلفه‌های اساسی اعمال می‌کند. زمانی که مشروعیت سیاسی یک حاکمیت از نگاه مردم به چالش کشیده شود، در عمل دو اتفاق اساسی رخ می‌دهد، نخست اینکه از نظام سیاسی و حکام برای ادامه حاکمیت، سلب صلاحیت می‌شود و دوم اینکه، به تبع آن مردم نیز خود را ملزم به تبعیت از حاکمیت نمی‌دانند، در چنین شرایطی، نظام سیاسی به صورت طبیعی بخش قابل توجهی از توانمندی‌های خود از جمله، نفوذ بر حوزه سرزمینی و توان بسیج منابع و امکانات را که لازمه مدیریت چالش‌های امنیتی است، از دست می‌دهد. بدیهی است که در این وضعیت، بسترهای لازم برای شکل‌گیری انواع و اقسام ناامنی‌ها فراهم خواهد شد.

دو عنصر اصلی که در تقویت یا تضعیف میزان مشروعیت سیاسی حکومت، ایفای نقش می‌کنند عبارت‌اند از: میزان استحکام ایده توجیه‌کننده چرایی فلسفه حاکمیت (ایده دولت) و میزان کارآمدی نظام سیاسی، طبیعی است که در مقوله مشروعیت‌زدایی از حاکمیت، جریان‌های مخالف تلاش‌های خود را روی این دو عنصر متمرکز می‌کنند. مسئله

مشروعیت عملاً بر همه سطوح مدیریت امنیت ملی تأثیر می‌گذارد. برخورداری از میزان بالایی از مشروعیت به رژیم‌های حاکم کمک می‌کند تا به راحتی در باب اهداف و امکانات مربوط به مدیریت امنیت ملی، یک توافق عام ملی به وجود آورده و اجرای مؤثر سیاست‌های امنیتی را تسهیل کنند (ادوارد آزر، چونگ این مون، ۱۳۷۷: ۶۳).

علاوه بر مشکلاتی که اکثر نظام‌های سیاسی در جنوب غرب آسیا از ابتدا از حیث مشروعیت داشته‌اند، تحولات دهه‌های اخیر، از جمله موضوع جهانی شدن نیز به دلایل زیر در راستای تضعیف و به چالش کشیدن مشروعیت حکومت‌ها در جنوب غرب آسیا ایفای نقش نموده و تا حدودی می‌تواند زمینه‌ساز و توجیه‌کننده اقدامات گروه‌های مذهبی افراط‌گرا باشد.

- | | | |
|--|---|--|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱. سنتی بودن ساختارها و تصلب ساختاری ۲. عقب ماندگی فرهنگی و سیاسی ۳. کمبود منابع جاری و ناکارآمدی اقتصادی ۴. ناتوانی در پاسخگویی به مردم ۵. فقدان مردم سالاری و دموکراسی ۶. فقدان آزادی رسانه و مطبوعات ۷. جانبداری‌های وراثتی در حکومت‌ها ۸. افزایش مدرنیزاسیون و عقب ماندگی خاورمیانه ۹. مشکلات هویتی و درگیری‌های قومی، نژادی ۱۰. ضعف مشارکت سیاسی | } | <p>چالش‌های مشروعیتی
کشورهای جنوب غرب آسیا</p> |
|--|---|--|

راه کارهای نرم‌افزاری مدیریت چالش‌های امنیتی ناشی از افراط‌گرایی مذهبی در

خاورمیانه

شکل‌گیری بحران‌های توسعه‌ای، به عنوان بستر و زمینه‌ساز اقدامات افراط‌گرایانه مذهبی در منطقه خاورمیانه، پیامدهای منفی متعددی را به همراه خواهد داشت که در ادامه به عنوان نمونه به چالش‌های ناشی از بحران مشروعیت نظام سیاسی اشاره می‌گردد.

ضعیف بودن مؤلفه مشروعیت و درنهایت بحران مشروعیت در یک نظام سیاسی دارای پیامدهای امنیتی متعددی است که عمده‌ترین آن‌ها را به‌طور مختصر، به شرح صفحه بعد می‌توان احصاء کرد.

- | | |
|--|--|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱. تغییر محیط امنیتی در جهت افزایش تهدیدات ۲. کاهش حمایت های مردمی از سیاست‌ها ۳. اعتصاب، شورش و بی‌ثباتی داخلی ۴. تحلیل رفتن توانایی‌های داخلی ۵. کاهش شدید وفاداری مردم به حاکمیت و سیاست‌های آن ۶. افزایش نارضایتی‌های مردم از نظام سیاسی ۷. ضعف حکومت در بسیج منابع و امکانات داخلی ۸. کاهش شدید هماهنگی بین سیاست‌ها ۹. کاهش شدید توان اجرای سیاست‌های مصوب ۱۰. کاهش مقبولیت حاکمیت در داخل و خارج | <p>عواقب امنیتی مترتب
بر بحران مشروعیت</p> |
|--|--|

نوع و روش تحقیق

نوع تحقیق، کاربردی و به دنبال حل مسئله و ارائه راهکار برای مدیریت بحران‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی در جنوب غرب آسیا می‌باشد. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و با استفاده از سندکاوی انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش صاحب‌نظران و خبرگان حوزه امنیت، جامعه‌شناسی و مدیریت راهبردی در مراکز علمی، پژوهشی و اجرایی کشور است. برای تعیین جامعه نمونه به‌صورت هدفمند تعداد ۴۵ نفر از مجموعه‌های فوق با مدرک کارشناسی ارشد و دکتری انتخاب شده است و تلاش شده تا خبرگان در هر سه حوزه از تجارب علمی و اجرایی کافی برخوردار باشند و یا تلفیقی از هر دو طیف علمی و اجرایی باشند.

(جدول - ۱) فراوانی جامعه نمونه

مجموع	مدیر راهبردی	جامعه‌شناس	کارشناس امنیتی	تخصص
۴۵	۱۵	۱۵	۱۵	تعداد

روش اجرای تحقیق

پس از مطالعه اکتشافی در ادبیات مرتبط با تحقیق، نسبت به استخراج مؤلفه‌های نرم‌افزاری مؤثر بر مدیریت ناامنی‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی در جنوب غرب آسیا و شاخص‌های حوزه تأثیر هر مؤلفه، با رویکرد ایجابی استخراج گردید. در گام دوم مؤلفه‌ها و شاخص‌های استخراج‌شده را طی پرسشنامه‌ای محقق ساخته به ۱۰ نفر از خبرگان و کارشناسان حوزه امنیت، جامعه‌شناسی و مدیریت، ارائه و پس از جمع‌آوری نظرات متخصصین امر، مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی که مورد اجماع خبرگان نبود حذف و مؤلفه‌ها و شاخص‌های جدیدی که مدنظر آنان بود به مؤلفه‌ها و شاخص‌ها اضافه و پرسشنامه نهایی متشکل از هشت مؤلفه و شاخص‌های حوزه تأثیر هر مؤلفه تنظیم گردید. در گام سوم پرسشنامه نهایی برای تعیین وزن و میزان تأثیر هر مؤلفه و اولویت‌بندی مؤلفه‌ها در اختیار جامعه نمونه قرار گرفت و در نهایت پس از دریافت و تحلیل داده‌ها، نسبت به تعیین وزن و میزان تأثیر هر مؤلفه و اولویت‌بندی مؤلفه‌ها در مدیریت ناامنی‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی به شرح جدول زیر اقدام شد.

(جدول- ۲) تعیین و سنجش مؤلفه‌های نرم‌افزاری مؤثر بر مدیریت بحران‌های امنیتی ناشی از افراط-

گرایی مذهبی در جنوب غرب آسیا

ردیف	مؤلفه‌های نرم‌افزاری مؤثر بر مدیریت بحران‌های امنیتی ناشی از افراط‌گرایی مذهبی در جنوب غرب آسیا	تعداد شاخص‌های حوزه تأثیر هر کدام از مؤلفه‌ها	میزان تأثیر مؤلفه به درصد %	اولویت
۱	انسجام و یکپارچگی سیاسی	تعداد ۱۰ شاخص	۱۱/۳۲	۷
۲	توزیع عادلانه ارزش‌ها	تعداد ۱۰ شاخص	۱۳/۸۴	۲
۳	مشروعیت نظام سیاسی	تعداد ۱۷ شاخص	۱۵/۴۱	۱
۴	مدارای قومی - مذهبی	تعداد ۷ شاخص	۱۳/۷۵	۳
۵	کارآمدی حاکمیت	تعداد ۱۲ شاخص	۱۲/۲۲	۴
۶	توسعه‌یافتگی	تعداد ۷ شاخص	۱۰/۵۶	۸
۷	ثبات سیاسی	تعداد ۶ شاخص	۱۱/۳۷	۶
۸	اقتدار ملی	تعداد ۷ شاخص	۱۱/۵۳	۵

راه کارهای مدیریت

برای مدیریت بحران‌های امنیتی ناشی از افراط‌گرایی مذهبی در جنوب غرب آسیا، راهکارهای مختلفی وجود دارد. در این مقاله به چند مورد از مهم‌ترین راهکارها در چارچوب تعیین شده که در بالا بیان شده، یعنی مدیریت با رویکرد ایجابی، پیشگیرانه و نرم‌افزاری به شرح زیر پرداخته می‌شود:

الف. نگاه تولیدی به امنیت

اصولاً زمانی که گفتمان امنیتی حاکم، سلبی، رویکرد تأمین امنیت ساختنی و برون‌گرا و مدیریت امنیت با رویکرد سنتی، از طریق اتکا به قدرت سخت‌افزاری باشد، چالش‌های قومی - مذهبی، به‌علاوه نارضایتی‌های ناشی از ناکارآمدی حاکمیت، خیلی سریع به یک بحران امنیتی تبدیل می‌شوند و گاهی کل یا بخش زیادی از منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نگاه سنتی به امنیت و تأکید یک‌جانبه بر محیط امنیتی و سخت‌افزار و بی‌توجهی به ظرفیت‌های داخلی و قابلیت‌های نرم‌افزاری، مانع از درک و ارزیابی صحیح امنیت می‌شود. لذا لازم است که به وجه «نرم‌افزاری» مدیریت امنیت که چارچوب سیاسی و توان سیاست‌سازی را در برمی‌گیرد، بیشتر توجه شود. (آزر - مون: ۱۱۶).

در راستای چگونگی تأمین امنیت، دو رویکرد عمده و کلان وجود دارد که عبارت‌اند از: رویکرد «ساختن»^۱ و رویکرد «تولید»^۲، در رویکرد تولیدی، تولید امنیت باید در قالب ساختارها و مبتنی بر روابط اجتماعی، به‌طور طبیعی شکل بگیرد؛ بنابراین روابط و ساختارهای اجتماعی در نگاه تولیدی به امنیت بسیار مهم‌اند، زیرا در این رویکرد، برای ایجاد امنیت، هماهنگی با ساختارهای اجتماعی، از ظرفیت‌های موجود استفاده می‌شود. شرط هر تولید خوب انطباق با ساختارهاست. سرعت تولید امنیت کمتر از سرعت ساخت آن است، اما ضریب ایمنی در رویکرد تولیدی به دلیل پایداری و انطباق با ساختارها و روابط اجتماعی، بالاتر است. (افتخاری، ۱۳۸۲: ۱۲۶)، بنابراین در رویکرد تولیدی، درون‌گرایی و

1. Making
2. Production

تکیه بر ظرفیت‌های داخلی باید مورد تأکید جدی باشد. در نگاه تولیدی، حرکت از ناامنی به سمت ایجاد امنیت، مبتنی بر بنیان‌های نرم‌افزاری است و از درون جامعه و ساختارهای اجتماعی می‌جوشد. چنانچه رویکرد تولیدی، محقق شود رافع بسیاری از مشکلات امنیتی کشورهای جنوب غرب آسیا خواهد بود.

برای مدیریت بحران‌های امنیتی ناشی از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی، از جمله افراط‌گرایی مذهبی، حاکمیت، باید ظرفیت‌های اجتماعی همراه را برای مقابله با هرگونه ناامنی، فعال و برای آن‌ها، نقش تعریف کند. البته این مطلب به معنای نفی نهادهای حاکمیتی که وظیفه امنیتی دارند نیست، بلکه به این معناست که بخشی از تأمین امنیت و مقابله با ناامنی‌ها در چارچوب‌های تعریف‌شده به نحوی که منجر به ایجاد مشکل و هرج و مرج نگردد، به مردم محول شود، در این صورت بخش زیادی از چالش‌های امنیتی با مدیریت کلان حکومت و توسط مردم با کمترین هزینه مدیریت خواهند شد. در جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه گذشته، در درگیری با گروه‌های مخالف و ضد انقلاب در اوایل انقلاب در مناطق مختلف کشور از قبیل کردستان، بلوچستان، خوزستان، ترکمن صحرا، دوران دفاع مقدس و .. مصادیق متعددی از این سبک برخورد با بحران‌های امنیتی که در نهایت با مدیریت کلان حکومت و توسط مردم به سرانجام رسیده، وجود دارد.

مطالعه کشورهای جنوب غرب آسیا بیانگر این واقعیت است که در این کشورها، رویکرد تولیدی به امنیت ضعیف و چندان اتکایی به عناصر مولد قدرت و امنیت در جامعه و ساختارهای اجتماعی ندارد. در این شرایط، نگاه به امنیت، برون‌گرا و سخت‌افزاری است و تمام تلاش نظام‌های سیاسی و حکام برای تأمین امنیت معطوف به نفی و مدیریت تهدیدات ناشی از بازیگران خارجی و فراملی است. درحالی‌که میزان قابل توجهی از آسیب‌ها و تهدیدات کشورهای جنوب غرب آسیا ناشی از ظرفیت‌های محیط داخلی است که در گفتمان سلبی تا حدود زیادی مغفول مانده است. یکی از مشکلات اصلی امنیتی کشورهای جنوب غرب آسیا و همه کشورهای توسعه‌نیافته‌ای که از تنوعات قومی و مذهبی برخوردارند از همین نوع نگاه به چگونگی تأمین امنیت سرچشمه

می‌گیرد. اصولاً زمانی که گفتمان امنیتی، سلبی و رویکرد تأمین امنیت ساختنی و برون‌گرا باشد و تأمین امنیت از طریق اتکا به قدرت سخت‌افزاری باشد، تضادها و تعارضات قومی - مذهبی، به‌علاوه نارضایتی‌های ناشی از ناکارآمدی حاکمیت، خیلی سریع به یک بحران امنیتی تبدیل می‌شود و گاهی کل یا بخش زیادی از منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نویسنده مقاله بر این باور است که اگر بسترسازی لازم انجام شود، رویکرد تولیدی به تأمین امنیت، در رفع مشکلات امنیتی جنوب غرب آسیا از کارآمدی و اثربخشی قابل توجهی برخوردار است.

ب. تقویت مشروعیت نظام سیاسی

از نظر لغوی مشروعیت گاهی به معنی «حقانیت» گاه به معنی «قانونیت» و گاهی به معنای «مقبولیت» و پذیرش عمومی است. عالی‌ترین سطح مشروعیت دربرگیرنده هر سه تعبیر از این مفهوم است. مشروعیت در عرصه‌های مختلفی به‌کار برده می‌شود: یکی مشروعیت در عرصه فقهی است که موضوع مورد بحث یا مشروع است یا نامشروع، مشروعیت مورد نظر در این مقاله مشروعیت در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی است که ارتباط زیادی با کارآمدی حکومت دارد و مفهوم آن، مطلوبیتِ ماهیتِ حکومت و حکومت‌کنندگان از منظر حکومت‌شوندگان است که نتیجه آن عبارت از پذیرش و فرمان‌بری آگاهانه و داوطلبانه مردم از حاکمیت و میزان اعتماد شهروندان به آن به‌عنوان تجسم‌بخش منافع جامعه و شایستگی آن برای برخوردارگی از قدرت و اعمال آن بر شهروندان است. (نوروزی، ۱۳۸۰: ۹۴).

به‌طور طبیعی زمانی که حکومتی تجسم‌بخش منافع مردم باشد از منظر مردم مطلوب تلقی شود. در این صورت منافع مردم با حاکمیت و استمرار آن گره خواهد خورد و در نتیجه مردم در بحران‌ها و ناامنی‌های مختلف از آنجایی که احساس می‌کنند، حکومت مطلوبشان و درنهایت منافع خودشان در معرض تهدید قرار گرفته، رأساً به حمایت از نظام سیاسی و مقابله با تهدیدات برمی‌خیزند. به این اعتبار حاکمیتی که از مشروعیت سیاسی بالایی برخوردار باشد از توان بازدارندگی بیشتری در مقابل بحران‌های امنیت داخلی

برخوردار است. چنین حکومتی می‌تواند با بهره‌گیری از قدرت سازمانی و قدرت‌های نهفته در اجتماع و حمایت توده‌های مردم، انواع بحران‌های امنیتی را با کمترین هزینه ممکن مدیریت کند. (کرمی، رشیدزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۱).

مشروعیت سیاسی، بستر، نرم‌افزار و چارچوب کلان سیستم مدیریت امنیت را شکل می‌دهد لذا بخش جدایی‌ناپذیر نرم‌افزار مدیریت امنیت ملی تلقی می‌گردد و کلیه سطوح مدیریت امنیتی، از محیط تهدید گرفته تا توان سیاست‌سازی را شکل می‌دهد. از طرف دیگر مشروعیت قوی حاکمیت می‌تواند هویت ملی برجسته و یکپارچگی را ساماندهی کند. (فروغی‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

به‌منظور ارتقای میزان مشروعیت سیاسی حاکمیت، اقدامات متنوعی باید در دستور کار حکومت قرار گیرد که منجر به افزایش کارآمدی آن در عرصه‌های مختلف شده و درنهایت افزایش میزان رضایت‌مندی مردم از حکومت را به دنبال داشته باشد. اهم اقدامات مورد بحث برای ارتقای مشروعیت سیاسی حاکمیت را به شرح زیر می‌توان احصاء کرد.

۱. استحکام ایده حاکمیت در چرایی استقرار حاکمیت
۲. استقرار حاکمیت بر اساس قانون و هنجارهای موجود
۳. کارآمدی نظام سیاسی از نگاه مردم
۴. مناسب بودن سیاست‌ها و استراتژی ملی از نظر مردم
۵. وحدت ملی و انسجام سیاسی
۶. برخورداری از مقبولیت مردمی
۷. رعایت عدالت اجتماعی در عرصه‌های مختلف
۸. رضایتمندی مردم از حاکمیت
۹. کارآمدی نظام در پاسخگویی به تقاضا.

مؤلفه‌های مؤثر بر میزان مشروعیت دولت حاکم

ج) تحکیم انسجام و یکپارچگی ملی

در رویکرد نرم‌افزاری به امنیت، مسئله انسجام و یکپارچگی، زیرساخت اجتماعی و فرهنگی سیستم مدیریت امنیتی را تشکیل می‌دهد. ضعف و ناکامی کشورها در یکپارچه‌سازی (نه یکسان‌سازی) گروه‌های اجتماعی گوناگون و تبدیل آن‌ها به یک نیروی

اجتماعی متحد و مشارکت‌جو، منشأ شکل‌گیری و بروز تهدیدات امنیتی از ناحیه پتانسیل و ظرفیت‌های اجتماعی مخالف و تحریک و دخالت دشمنان خواهد شد. عدم انسجام، زیرساخت‌های کلان سیاسی را چندپاره می‌کند و به تضعیف توان سیاست‌سازی و کاهش قابلیت پاسخ‌گویی نظام سیاسی می‌انجامد. تهدیدات ناشی از عدم یکپارچگی سیاسی، هسته اصلی «ناامنی داخلی» را تشکیل می‌دهد. (کرمی، رشیدزاده، ۱۳۹۴: ۱۲۹). در نتیجه می‌توان گفت که هرچه دولت-ملت منسجم‌تر و یکپارچه‌تر باشد، وضعیت امنیتی آن از ثبات و پایداری بیشتری برخوردار است. بدیهی است که انسجام و یکپارچگی، نتیجه و معلول موضوعات مختلفی است که از مهم‌ترین آن‌ها مردم‌سالاری و مشارکت سیاسی آحاد جامعه است و هرکدام به نوعی دیگری را بازتولید و تقویت می‌کنند. چنانچه عدم انسجام و یکپارچگی به عدم مشروعیت سیاسی حکومت یا تضعیف آن و مناقشات گروهی منجر گردد، در این حالت مرز میان تهدیدات داخلی و خارجی نامشخص و مبهم می‌شود. در چنین شرایطی گروه‌های محلی به حامیان خارجی که به‌طور عمده کشورها و گروه‌های همسایه هستند گرایش پیدا نموده و تهدیدات داخلی را با تهدیدات خارجی پیوند می‌زنند و امنیت ملی را به‌طور جدی به چالش می‌کشند. اساساً انسجام و یکپارچگی با مشروعیت سیاسی دارای ارتباط نزدیکی است، به‌گونه‌ای در حد قابل توجهی بر همدیگر تأثیر می‌گذارند و از همدیگر تأثیر می‌پذیرند و نسبت به بازتولید و تقویت هم و برعکس کمک می‌کنند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

د. جلب مشارکت سیاسی مردم

به لحاظ مفهومی، مشارکت سیاسی ناظر بر نقش و همکاری مردم و نهادهای مردمی در پیدایش و استحکام مراکز قدرت، نحوه اعمال قدرت، نظارت عمومی بر حسن انجام وظیفه در تمام فرآیند و شئون قدرت است. طبیعی است در صورتی که فرآیند مشارکت بدون قبض و بسط‌های سلیقه‌ای به‌طور کامل طی شود، آحاد شهروندان و مردم چون خود را در عرصه‌های مختلف نظام سیاسی دارای نقش جدی و ذی‌نفع می‌دانند، بنابراین وضع موجود را تا حدود زیادی پیامد اراده و اقدام خود تلقی نموده و در هر بحرانی مدافع آن خواهند بود.

بدیهی است که در هر نظام سیاسی، نهادها و دستگاه‌های مشخصی برای صیانت از حاکمیت، مردم و تمامیت ارضی وجود دارند، اما آنچه که تجربه تاریخی نشان داده است این است که زمانی که شدت فشار دشمن اعم از داخلی یا خارجی برای مخدوش نمودن عناصر مذکور، زیاد باشد، طبیعتاً تلاش نهادهای دفاعی - نظامی نمی‌تواند به‌طور کامل پاسخگوی رفع تهدیدهای امنیت ملی و حفاظت از عناصر پیش‌گفته باشد، در این صورت مشارکت مردم در دفاع از حاکمیت، مردم، استقلال و تمامیت ارضی کشور است که می‌تواند باعث استمرار حاکمیت و قوام و پایداری امنیت ملی گردد. قدرت هر حاکمیتی با مشارکت سیاسی مردم ملازمه دارد و حتی می‌توان گفت که قدرت، ناشی از مشارکت سیاسی مردم است و اگر مشارکت سیاسی مردم از بین برود، به‌تبع آن قدرت مشروع و قانونی حکومت و در نتیجه امنیت ملی نیز از بین می‌رود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۷).

تجربیات گذشته و روند تاریخی طی شده در ایران، حکایت از این دارد که مدیریت بحران‌های مهم در صورتی با حداقل خسارات و تلفات میسر گردیده است که نظام سیاسی حاکم از پشتیبانی مردم برخوردار بوده و توانسته باشد آن‌ها را در این امر دخالت داده و به صحنه بکشاند و با استفاده از پتانسیل‌های مردمی با کمترین هزینه نسبت به مدیریت بحران اقدام نماید. در بعضی مواقع بحران به اندازه‌ای اوج می‌گیرد که مهار و کنترل آن برای نهادهای مربوطه و مسئول امکان‌پذیر نیست. از طرفی این امر نیز بدیهی است که مردم نیز به‌صورت ابتدابه ساکن به صحنه نمی‌آیند، مگر اینکه از قبل به‌صورت نهادینه شده مشارکت سیاسی آنان در امور مختلف توسط نظام سیاسی حاکم، پذیرفته شده باشد. برای این مورد نمونه‌های متعددی را به‌عنوان شاهد مثال در سه دهه گذشته از حیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران به‌خصوص در طول جنگ تحمیلی، غائله‌های گوناگون گروه‌های سیاسی و تحریم‌های گوناگون قدرت‌های بیگانه می‌توان احصاء نمود. بدیهی است که مشارکت آحاد جامعه در عرصه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... می‌تواند در قوام و دوام بخشیدن به امنیت ملی، ایفای نقش نموده و همچنین عدم مشارکت مردم در عرصه‌های مختلف، برخورداری از امنیت پایدار را با مشکل جدی مواجه می‌نماید.

ه. ارتقای کارآمدی حاکمیت

امنیت در گفتمان ایجابی عبارت است از: وجود تناسب منطقی بین خواسته‌های آحاد مردم یک کشور با کارآمدی حاکمیت، به گونه‌ای که در چارچوب ضریب ایدئولوژیک، تولید رضایتمندی کند. در گفتمان ایجابی، هسته مرکزی امنیت معطوف به رضایتمندی است و رضایتمندی ناشی از کارآمدی و توانایی پاسخگویی حاکمیت به تقاضاهای شهروندان است. مسلماً رضایتمندی آحاد مردم از حکومت و نظام سیاسی پشتیبانی و حمایت مردم از حاکمیت را در پی داشته و در مدیریت بحران‌ها و چالش‌های امنیتی به مدد و کمک حکومت می‌آیند. مشکل و معضل اصلی کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا، ناکارآمدی و عدم موفقیت حاکمیت‌ها در تأمین و اقماع خواسته‌های مردم است. به عبارت دیگر می‌توان گفت جز در موارد خاص، در اغلب موارد ریشه ناامنی‌ها و بحران‌های امنیتی در سطح منطقه به نارضایتی مردم از ناکارآمدی حاکمیت‌ها برمی‌گردد. ضریب ایدئولوژیک عنصری است که، از طریق ارتقای آستانه تحمل جامعه، در مهار و مدیریت بحران‌های امنیتی به حاکمیت‌ها، کمک می‌کند. بدیهی است زمانی که منازعات و ناامنی‌ها از افراط‌گرایی مذهبی ریشه می‌گیرند، در وهله اول ضریب ایدئولوژیک به چالش کشیده شده و کارویژه و اثربخشی خود را از دست می‌دهد (کریمی، رشیدزاده، ۱۳۴: ۱۳۰).

و. توزیع عادلانه ارزش‌ها و فرصت‌ها

بخش عمده‌ای از کشورهای جنوب غرب آسیا در زمره کشورهای جهان سوم بوده و با بحران‌های توسعه‌ای مواجه هستند. علاوه بر بحران‌های مشروعیت و مشارکت که پیش از این به آن‌ها پرداخته شد، بحران توزیع یکی از اساسی‌ترین مشکلات کشورهای این منطقه است. بحران توزیع نتیجه تخصیص غیر عادلانه امکانات، ارزش‌ها و فرصت‌های مادی و معنوی در یک کشور به اقشار مختلف مردم و گروه‌های مختلف سیاسی، قومی، مذهبی و... است. میزان وفاداری مردم به نظام‌های سیاسی تابعی از میزان عدالتی است که توسط حکومت در جامعه استقرار می‌یابد، بر این اساس به هر میزان که ارزش‌ها و فرصت‌ها اعم از مادی و معنوی (موقعیت‌های اقتصادی و موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی) در جامعه عادلانه

توزیع شوند، به همان میزان وفاداری آحاد جامعه به حاکمیت را به همراه خواهد داشت، پیامد طبیعی و منطقی وفاداری مردم به حکومت، حمایت و دفاع از نظام سیاسی توسط آحاد مردم، در هر شرایطی خواهد بود. وفاداری مردم به حکومت، برخوردار بودن حکومت از مشروعیت سیاسی، انسجام و یکپارچگی، مشارکت سیاسی، کارآمدی و... همه با هم دارای ارتباط وثیق بوده و قوت هر کدام به قوت و بازتولید دیگری منجر و برعکس ضعف و ناکارآمدی هر کدام از آن‌ها بقیه را نیز از خود متأثر و تضعیف می‌کند (لی نور جی، ۱۳۸۳: ۴۰۸).

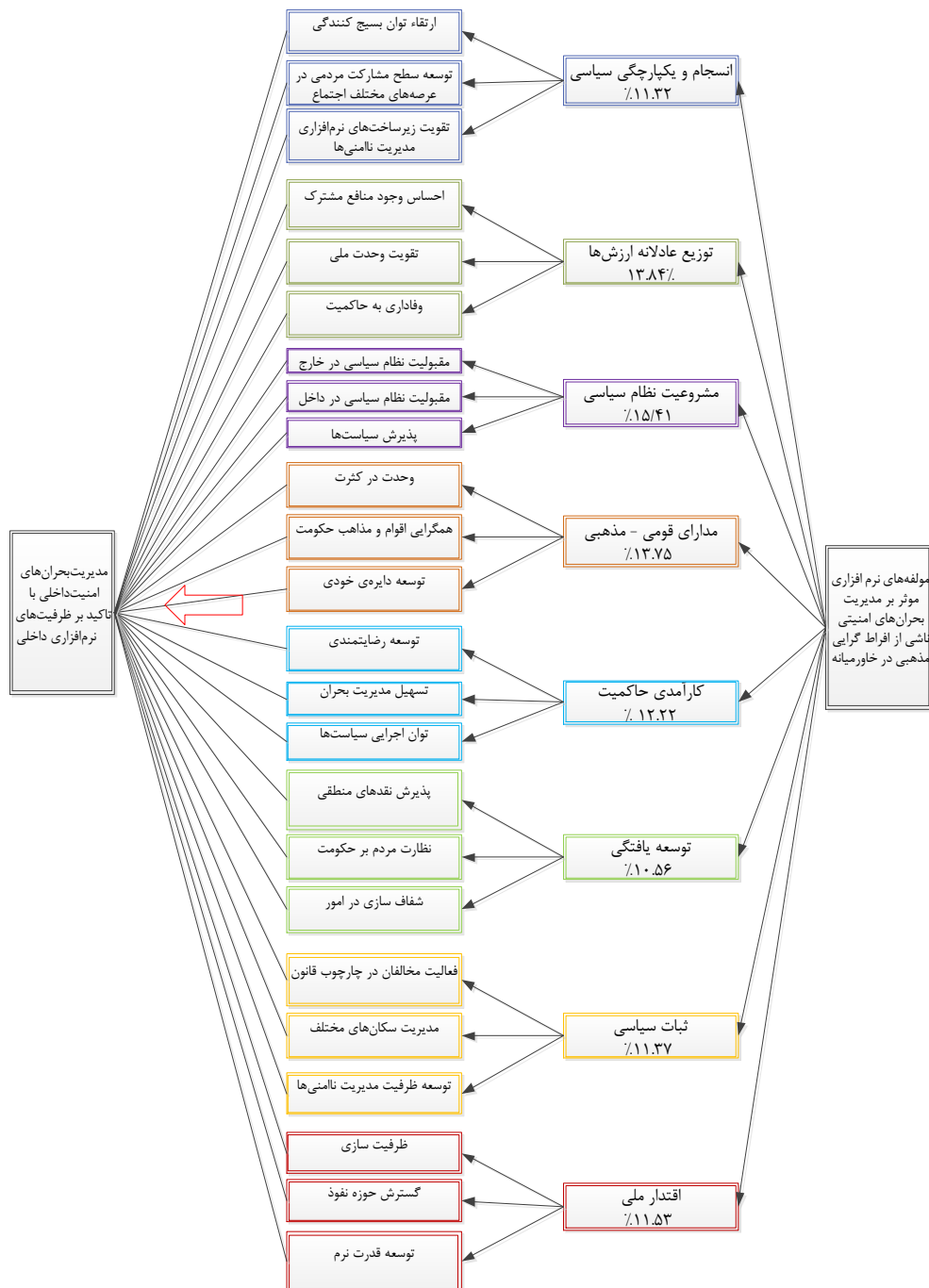
در حکومت‌هایی که آحاد مردم به حکومت وفادار می‌باشند، هزینه شکل‌گیری حرکت‌های ضد امنیتی علیه حاکمیت افزایش یافته و در نتیجه آن، امکان شکل‌گیری بحران‌های امنیتی ناشی از تضادهای داخلی در حد قابل توجهی کاهش خواهد یافت و در صورت وقوع بحران، به دلیل وفاداری مردم به نظام سیاسی، بحران‌ها و ناامنی‌ها با پشتیبانی مردم از حکومت با هزینه کمتری مدیریت و کنترل خواهند شد.

ز. مدارای قومی، مذهبی

اکثر کشورها در منطقه جنوب غرب آسیا دارای ملتی هستند که از تنوعی از قومیت‌ها و مذاهب مختلف شکل گرفته است. مدیریت غیرمنطقی و ناکارآمد تنوعات اجتماعی، سرمنشأ بحران‌های زیادی در منطقه می‌باشد. درگیری‌های قومی-مذهبی، مؤلفه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت و امنیت را مورد تهدید قرار داده و زمینه اتصال تهدیدات داخلی به تهدیدات خارجی و در نهایت زمینه دخالت قدرت‌های خارجی را نیز فراهم می‌کند؛ بنابراین جوامعی که دارای تنوعات قومی-مذهبی هستند، باید سیاست‌های قومی و مذهبی حاکمیت به گونه‌ای باشد که منجر به شکل‌گیری انسجام اجتماعی نسبی و قابل قبول شود؛ یعنی هم‌گروه‌های مختلف قومی، - مذهبی خود و منافع خود را در چارچوب حاکمیت تعریف کنند و هم حاکمیت اقلیت‌های قومی، مذهبی را در زمره شهروندان درجه یک ملت دانسته و خود را ملزم به رعایت حقوق، منافع و مصالح آن‌ها بدانند. برای اینکه منافع جریان‌ها و گروه‌های مختلف قومی، مذهبی به منافع حکومت گره زده شود، در چارچوب قوانین و نظام ارزشی حکومت، به منظور مدیریت منطقی تنوعات قومی، مذهبی

و استمرار و استحکام ساخت درونی قدرت نظام سیاسی، بایسته است که جریان‌های متنوع و پتانسیل‌های اجتماعی، به اندازه ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی که دارند، در قدرت سهیم شوند و با تساهل و مدارای منطقی در حوزه قومیت‌ها و مذاهب، حاکمیت باید تلاش کند که حاشیه‌نشینان قدرت را با سیاست‌های قومی، مذهبی منطقی، به حداقل ممکن برساند؛ زیرا در غیر این صورت، در شرایط ناآرام و بحرانی، فراوانی این قشر همواره به دلیل بسترسازی در شکل‌گیری ناامنی‌ها، مشکل‌ساز خواهد بود. رویکردی کلی که می‌تواند جوامع ناهمگون از لحاظ قومی، مذهبی را به سوی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در یک جامعه سوق دهد؛ در واقع همان رواداری، مدارا و تساهل قومی، مذهبی است. (لی نور جی، ۱۳۸۳: ۴۵).

برگرفته از راهکارهای ارائه‌شده برای مدیریت ناامنی‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی، در ادامه یک مدل مفهومی برای مدیریت ناامنی‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی به‌منظور سهولت فهم و درک روشن‌تر موضوع به شرح صفحه بعد تدوین و ارائه می‌گردد. لازم به ذکر است که هر کدام از مؤلفه‌های هشت‌گانه مورد بحث در لایه دوم، دارای شاخص‌های حوزه تأثیر متعدد و متنوعی هستند که به دلیل محدودیت، امکان ارائه همه شاخص‌های هر مؤلفه وجود نداشت، بنابراین برای هر مؤلفه فقط سه مورد از شاخص‌های حوزه تأثیر ارائه‌شده است و در جدول شماره ۲ به تعداد شاخص‌ها اشاره و در پرسشنامه به‌طور مشروح ارائه شده‌اند.



(شکل ۱- مدل مفهومی مدیریت بحران‌های امنیتی ناشی از افراط‌گرایی مذهبی با تکیه بر ظرفیت‌های نرم‌افزاری)

نتیجه گیری

وجود تنوعی از شکاف‌های مختلف طبقاتی، قومی، نژادی، مذهبی و ناکارآمدی‌های ساختاری و مدیریتی که اغلب کشورهای جنوب غرب آسیا با آن مواجه هستند، در حد قابل توجهی انسجام و یکپارچگی ملی کشور را به هم می‌زند و در نتیجه این چند پارگی، مشروعیت سیاسی، هویت ملی، مشارکت سیاسی، توزیع عادلانه ارزش‌ها، فرصت‌ها و نفوذ حاکمیت در لایه‌های مختلف اجتماعی را با مشکلات متعددی مواجه ساخته و در نهایت بسترساز اقدامات ضد امنیتی مختلف مخالفان را فراهم می‌کند. از طرفی مؤلفه‌های بالا در شرایط بحرانی به عنوان نرم‌افزار و زیرساخت مدیریت بحران ایفای نقش می‌کنند، طبیعی است در صورتی که مؤلفه‌های مذکور حسب مورد در زمان و مکان لازم نتوانند نقش خود را ایفا نمایند، ناامنی‌های ناشی از افراط‌گرایی مذهبی در این شرایط به بحرانی فراگیر در لایه‌های مختلف اجتماعی و سطح جامعه تبدیل می‌شود.

بررسی اوضاع امنیتی کشورهای عراق و سوریه در جنوب غرب آسیا که با حادثه‌ترین بحران‌های امنیتی ناشی از افراط‌گرایی مذهبی مواجه هستند، نشان می‌دهد که چنانچه نظام سیاسی در این کشورها می‌توانست خود را به عنوان تجسم‌بخش منافع همه جریان‌های قومی، مذهبی و سیاسی کشور خود تصویر کند و مشروعیت نسبی در نگاه شهروندان را برای خود کسب کند، پیامد منطقی آن با جلب مشارکت عمومی مردم از قبایل و عشایر مختلف شیعه، سنی و قومیت‌های مختلف عرب و کرد در تأمین امنیت کشور و ممانعت از شکل‌گیری بحران یا در صورت وقوع بحران، مدیریت آن با هزینه کمتری مقذور می‌گشت. حکومت عراق در اواخر دولت نوری مالکی به گونه‌ای بود که پایین‌ترین سطح مشروعیت و مشارکت مردم، حتی شیعیان را به همراه داشت.

رواداری نظام سیاسی به مدارای قومی، مذهبی به اندازه‌ای نازل بود که اقوام و مذاهب مختلف کشور در زیر چتر هویت ملی برای دفاع از ارزش‌های ملی و دینی خود اجماع و اتفاق نظر لازم را نداشتند و در نتیجه در برابر ناامنی‌های ناشی از افراط‌گرایی داعش، برای حفظ تمامیت ارضی، امنیت شهروندان و سایر منافع حیاتی خود به حمایت از دولت

برنخواستند. در واقع حکومت عراق جنگ را به توانایی‌های داعش نباخت، بلکه جنگ را به عدم همراهی مردمش با حاکمیت باخت. عراق دارای قبایل و طوایف سلحشوری است که در مقابله با بحران‌های امنیتی دارای تجربه موفق و سابقه خوبی هستند و قبلاً نیز در این مقابله با ناامنی‌های داخلی، عملکرد خوب و موفق داشته‌اند.

درواقع نرم‌افزار و زیرساخت‌های اجتماعی مدیریت امنیت در اثر بحران‌های مشروعیت، مشارکت، هویت، نفوذ و توزیع در حد قابل توجهی کارآمدی خود را از دست داده و منجر به چندپارگی به جای انسجام و یکپارچگی ملی، ناتوانی در بسیج منابع و امکانات، ضعف در توان سیاست‌سازی و عدم اجماع در اجرای سیاست‌های امنیتی، ... می‌شود. در چنین شرایطی اقشار مختلف مردم چون حکومت را صرفاً متعلق به بخشی از جامعه و ساختار اجتماعی تلقی می‌کنند، در نتیجه آن را مطلوب خود و تجسم بخش منافع ملی نمی‌دانند، بنابراین به آن وفادار نبوده و برای محافظت از آن در شرایط بحرانی اهتمام لازم را ندارند. شاهد این ادعا تهاجم داعش به عراق است که جریان تکفیری داعش با جنگجویانی اندک، در زمانی بسیار کوتاه و بدون مقاومت جدی از ناحیه مردم و حتی نیروهای مسلح، تقریباً ۲۰ درصد خاک عراق را به تصرف خود درآورد.

آنچه که مشکل را در منطقه جنوب غرب آسیا مضاعف می‌کند، گره خوردن آسیب‌های نرم‌افزاری ناشی از تعارضات قومی- مذهبی، در منطقه با منافع کشورهای فرامنطقه‌ای و رقبای منطقه‌ای است. در واقع پیوند آسیب‌های ناشی از بحران‌های توسعه‌ای از قبیل بحران مشروعیت، مشارکت، توزیع و ناکارآمدی حکومت‌های منطقه با منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای، بر وخامت اوضاع به خصوص در شرایط بحرانی می‌افزاید. کشورهای مختلف جنوب غرب آسیا، به‌رغم همه تفاوت‌هایی که در ابعاد مختلف با همدیگر دارند، در مقوله تعارضات مذهبی، افراط‌گرایی مذهبی، رنج بردن از بحران‌های توسعه‌ای، دارای وضعیتی تقریباً مشابه و نزدیک به هم هستند، این کشورها چنانچه در تأمین امنیت دارای گفتمان ایجابی و رویکرد تولیدی باشند، یعنی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های داخلی کشور را در امنیت‌سازی و تهدیدسوزی مدنظر داشته باشند و از ظرفیت‌های داخلی موجود بهره‌برداری

و آن‌ها را مدیریت نمایند، یقیناً می‌توان گفت اگر مانع از شکل‌گیری بحران‌های امنیتی نشوند، می‌توانند شدت آن‌ها را در حد قابل توجهی کاهش داده و مدیریت آن‌ها را با هزینه و خسارت کمتری میسر نمایند و در نهایت زمینه دخالت‌های بیگانگان را نیز در دو مقوله بحران‌سازی و موج‌سواری در شرایط بحرانی، با اقدامات پیشگیرانه از بین خواهند برد.

هسته مرکزی در رویکرد تولیدی به امنیت، رضایتمندی شهروندان از حاکمیت است. رضایتمندی، ناشی از کارآمدی حاکمیت و توانایی آن در تأمین خواسته‌های مردم است. به‌طور طبیعی خواسته‌های مردم طیفی از موضوعات متنوع مادی و غیرمادی، از قبیل توجه به اقوام، مذاهب، فرهنگ، زبان و... در ابعاد مختلف است. بدیهی است که چنانچه در سیاست‌های قومی و مذهبی حاکمیت، به‌طور منطقی به تنوعات هویتی توجه شود، پیامد منطقی آن برخورداری نسبی نظام سیاسی از میزان قابل قبولی، مشروعیت، انسجام و یکپارچگی سیاسی، اجتماعی، مدارای قومی-مذهبی و... خواهد بود. در واقع توجه و حساسیت حکومت به شکاف‌های متنوع در سطح جامعه در جنوب غرب آسیا و مدیریت منطقی آن‌ها موجبات بازدارندگی از شکل‌گیری بحران‌های امنیتی و در صورت وقوع بحران، بستر و توانمندی مقابله و مدیریت بحران را با هزینه کمتری فراهم می‌نماید.

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- آزر، ادوارد و این مون، چونگ (۱۳۷۹)، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- آزر، ادوارد و این مون، چونگ (۱۳۷۷)، «ابعاد نرم‌افزاری امنیت ملی: مشروعیت انسجام و ظرفیت سیاسی»، ترجمه گروه امنیت ملی پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲، تهران.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳)، جنبش‌های اسلامی و خشونت در جنوب غرب آسیا، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره ۱.
- ادری، کورت کرونین (۱۳۹۳)، ترجمه قدیر نصری، «داعش فقط یک گروه تروریستی نیست» ماهنامه تخصصی برآورد شماره ۲۳ بهمن ماه، تهران.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲)، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، ساختار اجتماعی امنیت مطالعه موردی ج. ا.، تهران، گلبونه.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی امنیت، درس دوره دکترای امنیت ملی، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی (دانشکده امنیت ملی).
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)، مبانی نظری امنیت ملی، درس کارشناسی ارشد، دانشکده علوم و فنون فارابی، تهران.
- ایوب، محمد (۱۳۸۱)، «معضل امنیت ملی در جهان سوم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم شماره دوم، تهران.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۸۰)، اصول علم سیاست، تهران، نشر آوای نور.
- بخشی، علی (۱۳۹۳)، جریان‌شناسی گروه‌های تکفیری، ماه‌نگار دیدبان امنیت ملی، شماره ۳۱، تهران.
- پای، لوسین دبلیو. و جمعی دیگر (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، مدیریت بحران، نقدی بر شیوه تحلیل و تدبیر بحران در ایران، فرهنگ‌گفتمان.
- سالنمای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۳)، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سالنمای دفاعی - امنیتی، (۱۳۹۳)، گروه محیط‌شناسی مرکز مطالعات راهبردی دفاعی، تهران.
- صفی‌زاده، فاروق (۱۳۹۲)، پیشینه سلفی‌گری و انحراف در اسلام، تهران، ایران جام.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، چالش‌ها و منازعات در جنوب غرب آسیا، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- جهانی (۱۳۹۴)، نشست تخصصی منتشر نشده در مرکز مطالعات راهبردی دفاعی، تهران

- نشست‌های تخصصی منتشرشده در مرکز مطالعات راهبردی دفاعی، ۱۳۹۳-۱۳۹۴، تهران
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۰)، فلسفه سیاست، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم
- چگینی، حسن (۱۳۷۹)، برآورد استراتژیک، چاپخانه ستاد مشترک ارتش ج. ا. ایران، تهران.
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت.
- ربیعی، علی (۱۳۸۳)، مطالعات امنیت ملی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت خارجه، تهران.
- ره‌پیک، حسن (۱۳۸۵)، آسیب‌شناسی تغییر سیاسی و امنیت ملی، درس دوره دکترای امنیت ملی، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی (دانشکده امنیت ملی).
- فروغی‌نیا، حسین (۱۳۸۶)، «جهانی شدن و بحران مشروعیت و مدیریت امنیت ملی در کشورهای در حال توسعه»، فصلنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۶-۲۰۵، تهران.
- قوام، عبدالعلی و بهرامی، سیامک (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی جریان‌های اسلامی: دیالکتیک عقل و خشونت، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۴، زمستان، تهران.
- کریمی، رضا (۱۳۹۵)، داعش حقیقی و حقیقت داعش، استعداد نظامی داعش و آسیب‌پذیری‌های راهبردی آن، پژوهشکده علمی کاربردی فارابی، تهران.
- کریمی، رضا و رشیدزاده، فتح‌الله (۱۳۹۴)، مشارکت سیاسی و تأثیر آن بر قدرت ملی ج. ا. ا، فصلنامه امنیت پژوهی، سال چهاردهم، شماره ۵۰، تابستان، تهران
- کریمی، رضا (۱۳۸۷)، آسیب‌شناسی سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی، انتشارات دانشکده علوم و فنون فارابی، تهران.
- کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۸)، مبانی مشروعیت در نظام ولایت‌فقیه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- لی نوری، مارتین (۱۳۸۳)، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت در جنوب غرب آسیا، ترجمه قدیر نصری مشکینی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لی نوری، مارتین (۱۳۸۳)، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، گذر به مرزهای نوین، ظهور چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری مشکینی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لی نوری، مارتین (۱۳۷۹)، «رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ترجمه قدیر نصری مشکینی، سال سوم، شماره سوم، تهران
- منسفیلد، پیتر (۱۳۸۵)، تاریخ جنوب غرب آسیا، مترجم عبدالعلی اسپهبد، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نصری مشکینی، قدیر (۱۳۸۴)، درس دوره عالی امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳)، هویت ملی و عوامل بحران آن در ایران، هویت در ایران، جهاد دانشگاهی، تهران.